



پنداران ادیان و فرق

sarabehaghighat.ir

دوهفته‌نامه اینترنتی ادیان و فرق / آبان ۱۴۰۴ / شماره هشت

پرونده ویژه



بررسی و نقد قانون جذب





امین رضایی نژاد

از رؤیا تا فریب: نقد عقلانی قانون جذب در عصر معنویت بازاری

● یادداشت سردبیر

ما در این پرونده می‌کوشیم با نگاهی تحلیلی و بی‌ملاحظه، بنیان‌های معرفتی و روان‌شناختی قانون جذب را واکاوی کنیم؛ نه برای تخریب، بلکه برای روشن کردن نسبت آن با عقلانیت دینی، تجربه زیسته و علم واقعی. زیرا جامعه‌ای که نقد نکند، ناگزیر در دام هر روایت زیبا اما بی‌ریشه‌ای خواهد افتاد. این شماره دعوتی است به بازاندیشی؛ بازگشت از خیال به واقعیت، و از تلقین به تفکر.

در روزگاری که «موفقیت» به کالایی تبلیغاتی بدل شده، بازار وعده‌های آسان و بی‌زحمت داغ‌تر از همیشه است. از قانون جذب تا نسخه‌های رنگارنگ «تفکر مثبت»، همگی با زبانی پرزرق و برق، وعده تحقق رؤیاها را در چند جمله یا چند دقیقه می‌فروشند. اما زیر این لایه‌ی درخشان، واقعیتی نگران‌کننده نهفته است: حذف عقلانیت و ترویج نوعی معنویت مصرفی که به جای بیداری، خواب می‌آورد.

قانون جذب، با شعار «فکر کن تا برآورده شود»، در ظاهر انسان‌محور است اما در عمق، انسان را از مسئولیت و کنش تهی می‌کند. این گفتمان، ناکامی را نه نتیجه ساختارهای ناعادلانه، بلکه محصول «تفکر منفی» فرد می‌داند و در نتیجه قربانی را مقصر می‌سازد. خطر بزرگ‌تر آن است که با پوشش علمی‌نما، به تدریج مرز میان علم و خرافه را از میان برمی‌دارد و ذهن جامعه را به سوی جادوی ذهنی و انفعال می‌کشاند.

نام نشریه: هفته نامه سراب حقیقت موضوع: بررسی و نقد ادیان، فرق و جریان‌های انحرافی/ صاحب امتیاز: گروه فرهنگی تبلیغی سراب حقیقت/ مدیر مسئول: محمد جواد نصیری/ سردبیر: امین رضایی نژاد/ گرافیک: تیم رسانه‌ای سراب حقیقت/ هیئت تحریریه: اعضای گروه علمی اندیشکده پندار/ راه ارتباطی در پیام رسان ایتا: raherahaiei@

آدرس سایت، تلویزیون اینترنتی و شبکه‌های اجتماعی:

sarabehaghighat.ir
aparat.com/sarabehaghighat
@sarabehaghighat



رسول حسن زاده

ویلیام واکر اتکینسون و ریشه‌های رازآلود قانون جذب

در سال 1919 شرکت پست آمریکا در تحقیقی از شرکت انتشاراتی او، پرونده‌ای با اتهام‌های سنگین برای وی گشود؛ فروش ابزار جادوگری، ادعاهای بی پایه درمانی، کتاب‌های با محتوای گمراه کننده جنسی و از همه مهمتر فاش شدن هویت غیر واقعی و مستعار نام‌هایی که وی برای نشر کتاب‌هایش استفاده می‌کرد، نمونه‌ای از اتهام‌های بیشمار اتکینسون بود.

اینجاست که می‌توان نتیجه گرفت قانون جذب دیگر فقط یک گزاره ساده درباره "مثبت‌اندیشی" نیست؛ بلکه بخشی از یک طراحی فریبکارانه، جنبش‌های نهان‌پیشه در خدمت قدرت‌های سلطه طلب است. از این رو مدعیان و تاجران معنویت لازم نیست برای رمزگشایی از راز سربه مهر کتاب راز به ادبیات شبه علمی و تطبیق‌های نادرست دینی متوسل شوند بلکه با اندک تحقیق از ریشه آن می‌توان به ماهیت باطل و نقابدار آن پی برد.

سالهاست واژه‌های پرتکرار همچون "ارتعاش"، "قانون جذب" و "تجسم خلاق" ذهن میلیون‌ها انسان را تسخیر کرده و در صدها هزار کتاب و سخنرانی در موردش سخن گفته شده؛ شاید کمتر کسی بداند که ریشه همه این‌ها به یک چهره مرموز و گمنام آمریکایی برمی‌گردد که البته چندین شخصیت ساختگی و رازآلود دارد. ویلیام واکر اتکینسون یکی از مرموزترین چهره‌های معنویت مدرن است؛ مردی که در آغاز قرن بیستم با استفاده از چندین نام مستعار مانند یوگی راماکاراکا، سوامی ویشیتا و تئودور شلدون، که با هر نام، خرافه و باور رازآلود تازه‌ای را خلق می‌کرد. اتکینسون بنیان‌گذار رسمی قانون جذب نیست، اما بدون او و کتاب ارتعاش فکر، چیزی به نام کتاب راز به شکل امروزی‌اش وجود نداشت.

او با در هم آمیختن سنت‌های نهان شرقی و غربی، محصول رازآلود قانون جذب را با ظاهری پرزرق و برق به دنیای تشنه معنا البته ناآشنا با آن عرضه کرد.

اما ماجرا در همین جا تمام نمی‌شود. نگاهی عمیق‌تر به آثار اتکینسون، به ویژه کتاب‌هایی که با نام‌های مستعار شرقی‌اش چون سوامی ویشیتا، راماکاراکا یا سوامی پانچاداسی منتشر شدند، نشان می‌دهد آثار او مملو از مضامین سحر و شرک نو با زبانی اغواگرانه و رازآلود به خواننده عرضه می‌شوند.



مهدی قیاسی کارگر مقدم

افسانه‌ی جذب؛ از امید واهی تا اعتیاد ذهنی

در سطح اجتماعی، قانون جذب نوعی بی‌عدالتی روانی را مشروعیت می‌بخشد. وقتی به مردم تلقین شود که فقیر، خودش فقیر بودنش را خواسته؛ بیمار، خودش بیماری را جذب کرده؛ و ظالم، صرفاً پاسخ‌گوی ارتعاش‌های قربانی است؛ ساختار عدالت فرو می‌ریزد. دیگر نیازی نیست نظام‌های اقتصادی یا سیاسی را نقد کنیم، کافی‌ست بگوییم مردم در فرکانس اشتباه هستند. این تفکر، آرام آرام نقد اجتماعی را حذف می‌کند و مردم را در مدار سکون ذهنی نگه می‌دارد. جامعه‌ای که به این سبک می‌اندیشد، تسلیم وضعیت موجود می‌شود چون هر وضعیت را «خواست درونی» خودش می‌داند. در ظاهر، قانون جذب قرار است انسان‌ها را شادتر کند؛ اما در واقع، نوعی شادی مصنوعی تولید می‌کند. شبیه لبخندی که زیر فشار اضطراب پنهان شده است. در دوره‌های کارگاهی و محتوای شبکه‌های اجتماعی مرتبط، افراد از اندوه خود فرار می‌کنند، آنها تکرار می‌کنند جهان با من مهربان است در حالی که درونشان خسته و پر از پرسش‌های بی‌جواب است. همین گریز مداوم از رنج، انسان را از رشد واقعی بازمی‌دارد. رنج، بخش طبیعی تفکر و زندگی انسان است؛ بدون آن، ذهن به سطحی‌ترین شکل ممکن رفتار می‌کند.

گاهی زندگی مثل رسوبی از آرزوهای نیمه‌تمام در ذهن ما ته‌نشین می‌شود. در این میان، «قانون جذب» آمده تا به انسان وعده دهد که تنها با تصویرسازی ذهنی، همه‌ی آن رؤیاهای رسوب‌کرده را صیقل دهد و به واقعیت تبدیل کند. اما زیر این پوست درخشان مثبت‌اندیشی نمایشی، چیزی از جنس انحراف آرام و عمیق وجود دارد؛ انحرافی که با زبان امید شروع می‌شود و با بی‌حسی نسبت به واقعیت پایان می‌گیرد.

قانون جذب به انسان یاد می‌دهد فکر کند جهان یک خدمت‌کار ذهنی است؛ هرچه بخواهد، کائنات اجرا می‌کند. اما وقتی در برابر بیماری، فقر یا مرگ عزیزانمان، هیچ اجابتی نمی‌بینیم، شکستن این باور مثل فروپاشی ستون روان است. از این نقطه است که آسیب روانی شروع می‌شود. انسان معتقد به جذب، هر شکست را نتیجه‌ی «فکر منفی» خودش می‌بیند و در چرخه‌ای از سرزنش خویشتن می‌افتد. این یکی از ظریف‌ترین و خطرناک‌ترین آثار روانی آن است. قربانی، خودش را مسبب درد می‌داند و در سکوت فرو می‌رود. کسی که بیماری مادرش را «جذب کرده» می‌پندارد، نه فقط از واقعیت فاصله گرفته بلکه از قوه‌ی تعقل هم محروم شده است.

تب جذب، در فضای رسانه‌ای، به شکل یک زنجیره‌ی بازاری عمل کرده است. هر کس وعده‌ی سریع‌تر و تضمین‌شده‌تر می‌دهد. تکرار شعارهای انگیزشی، موسیقی‌های حماسی، و تأکید بر «قدرت ذهن» که جای قدرت عقل را گرفته است. در این فضا، مخاطب بین دو حالت نوسان می‌کند؛ لحظاتی از هیجان موفقیت خیالی سرمست می‌شود و بعد در خلأ واقعی ناکامی فرو می‌ریزد. این رفت و برگشت روانی، ذهن را به چیزی شبیه اعتیاد رفتاری تبدیل می‌کند. دائم باید محتوای مثبت ببیند، دائم باید ارتعاش خوب بدهد؛ هر لحظه‌ی سکوت، احساس سقوط است. یکی از زمینه‌های خطرناک در رسانه‌های فارسی، ترجمه‌ی سطحی متون انگلیسی و آمریکایی درباره‌ی جذب است. در اصل، این آموزه از دل شبه علم‌های قرن نوزدهم غربی بیرون آمد؛ ترکیبی از عرفان‌های نو و بازاری. این فلسفه‌ها هیچ بنیان معرفتی یا اخلاقی ندارند، بلکه صرفاً واکنشی به بحران‌های صنعتی و اضطراب مدرن بودند. وقتی این آموزه‌ها وارد زبان فارسی شدند، از چرخ‌دنده‌ی نقد علمی عبور نکردند. به همین دلیل، ذهن ایرانی امروز با نسخه‌ای روبه‌رو است که نه علمی است، نه دینی، و نه حتی منسجم فلسفی؛ فقط پراز عبارت‌های براق و خوش صداست

مشکل دیگر، تبدیل این باور به ابزار کنترل جمعی است. در پلتفرم‌های اجتماعی، کاربران به بازنشر محتواهای انگیزشی عادت کرده‌اند، بی‌آنکه به واقعیت درونی آن فکر کنند. این نوع محتواها مزمن‌ترین شکل شست‌وشوی ذهنی‌اند. هر بار که کسی نتواند به خواسته‌اش برسد، خود را مقصر می‌داند، نه نظام آموزشی، نه شرایط اقتصادی، نه هیچ عامل بیرونی. به این معنا، قانون جذب نوعی خصوصی‌سازی شکست جمعی است؛ شکست‌ها را در ذهن فرد محبوس می‌کند تا مبادا ساختارهای بیرونی به پرسش گرفته شوند. اما خطر عمیق‌تر اینجاست که قانون جذب با «زبان دین» ترکیب می‌شود. بعضی سخنرانان با چرخشی در واژگان، از دعا و توکل سخن می‌گویند اما معنایش را عوض می‌کنند؛ دعا را نه یک رابطه با خدا، بلکه یک ارسال فرکانس به جهان می‌دانند. این جابه‌جایی مفهومی، هویت معنوی انسان را از بنیان دگرگون می‌کند. انسان مؤمن، در معرض رابطه‌ی شخصی با معبود است؛ اما انسان جذب‌زده، در تعامل با کائنات بی‌شخصیت است. این حذف حضور الهی، پیامد کلامی و معرفتی بسیار سنگینی دارد. ذهنی که از خدا به جهان بی‌جان منتقل شود، دیر یا زود از اخلاق هم جدا می‌شود.

در لایه‌های فرهنگی، قانون جذب با نوعی فردگرایی خوش‌ظاهر همراه شده است. فردگرایی‌ای که دیگر بر استقلال فکری استوار نیست، بلکه بر خودشیفتگی روحی بنا شده. این فردگرایی، جای گفت‌وگو را با خودآفرینی خیالی می‌گیرد. انسان به جای ارتباط اصیل با دیگران، خودش را در مرکز جهان می‌نشاند. همین باعث می‌شود روابط انسانی سطحی و ابزاری شوند. همه چیز بر اساس انرژی! سنجیده می‌شود. این معیار، رابطه را از اخلاق و حقیقت جدا می‌کند و جامعه را به شبکه‌ای از «ارتعاش‌های سوداگرانه» تبدیل می‌کند؛ جایی که افراد فقط تا جایی ارزش دارند که حال دیگری را خراب نکنند.

در این میان، نادیده گرفتن واقعیت محدودیت انسانی، یکی از آسیب‌های عمیق قانون جذب است. انسان به گونه‌ای تربیت می‌شود که هیچ مرزی نمی‌بیند، هیچ شکست واقعی را نمی‌پذیرد، و هیچ جایگاه طبیعی خود را نمی‌شناسد. این بی‌مرزی ذهنی در نهایت به فروپاشی روانی می‌انجامد. واقعیت این است که هر نظام تربیتی باید میان امید و مسئولیت تعادل برقرار کند؛ جذب، فقط امید را ترویج می‌کند بدون آن‌که مسئولیت را تدریس دهد. از همین جا، شکاف میان خواستن و توانستن، گسترده‌تر از همیشه می‌شود.

در لایه‌های خاموش‌تر، قانون جذب از انسان‌ها می‌خواهد احساس بدشان را سانسور کنند. این دستور ساده، در ظاهر، روشی برای تمرکز بر جنبه‌های خوب زندگی است، اما در عمق، روش حذف احساسات منفی و غیرقابل تحمل است؛ چیزی که روان‌شناسی بالینی ضد آن است. بدون مواجهه با خشم و ترس، انسان نمی‌تواند سلامت روانی پایداری داشته باشد. وقتی هر حس ناخوشایندی به عنوان «انرژی منفی» شناخته شود، آگاهی عاطفی فروکش می‌کند و روان، سطحی و بی‌دفاع می‌شود.

در پایان این مسیر، قانون جذب بیش از آنکه آموزه‌ای برای توسعه‌ی فردی باشد، به یک صنعت جهانی بدل شده است؛ صنعتی که سودش از فروختن امید است نه از ساختن حقیقت. در چنین فضایی، جملات زیبا حکم آرام‌بخش‌های موقت دارند، نه داروی واقعی تفکر. انسان قرن بیست و یکم به جای نظم دادن به ذهنش، نظم ذهنی‌اش را به بازار داده است.

شاید حالا زمان بازگشت به پرسش ابتدایی باشد: اگر جهان فقط انعکاس ذهن ماست، پس نقش واقعیت چیست؟ قانون جذب سکوت می‌کند چون جوابش در حوزه‌ی تفکر نیست؛ در حوزه‌ی بازار است. برای همین، افسانه‌ی جذب همچنان ادامه دارد...



محمد جواد نصیری

حقایق درباره قانون جذب و راز کائنات

عرفان‌های نوظهور به دنبال تحریف دین هستند و حتی مفاهیم اسلامی مانند «شکرگزاری» را مطابق آموزه‌های خود تغییر می‌دهند. در اسلام شکر به معنای قدردانی از خداست، اما در این تفکر، فرد برای چیزهایی که ندارد شکر می‌گوید تا کائنات آنها را به او بدهد. همچنین، اعتقاد به اینکه هر چه را فکر کنی به دست می‌آوری، مخالف حکمت الهی است که در آن مصلحت فرد در نظر گرفته می‌شود.

چالشی که در ایران با این جریان وجود دارد این است که بسیاری از افراد، از جمله برخی از مسئولین فرهنگی، به دلیل جذابیت‌های ظاهری این آموزه‌ها، وارد این فضا شده‌اند و سعی دارند از این طریق مردم را جذب کنند، بدون آنکه متوجه باشند که اساس دین در حال آسیب است.

در حال حاضر، بهترین روش برای مقابله با این جریان، روشنگری و اطلاع‌رسانی است و ما باید تفاوت‌های این تفکرات انحرافی با عقائد دینی و توحیدی را برای عموم مردم توضیح دهیم تا افراد از این فضای فریبنده خارج شوند.

جریان فکری «تفکر نو» که عمدتاً از طریق کتاب و مستند «راز» تبلیغ شده، یک جریان آسیب‌زا معرفی شده است. کلیدواژه اصلی این تفکر، «قدرت ذهن» است که مدعی است افراد می‌توانند با تکنیک‌های ذهنی به تمام خواسته‌های خود برسند.

این جریان ادعا می‌کند تمام افراد موفق تاریخ، از پیامبران تا ثروتمندان، از «قانون جذب» استفاده کرده‌اند. تکنیک آن به این صورت است که فرد باید ابتدا خواسته خود را تصور کند، سپس آن را باور کند و در نهایت به یک «فرا باور» برسد که در آن تصورش را حقیقت مطلق بداند. آنها معتقدند اگر این تصور به اندازه کافی قوی باشد، کائنات آن را محقق خواهد کرد.

این جریان همچنین مدعی است این روش در گذشته نیز وجود داشته، اما مردم به دلیل بلوغ نداشتن، آن را به خدا نسبت می‌دادند و اکنون که به بلوغ عقلی رسیده‌اند، می‌فهمند که منشأ تمام تحقق‌ها، قدرت ذهن خود فرد است. در این نگاه، مفهوم خدا درونی می‌شود و هر کسی به نوعی خداوند است، که این با آموزه‌های دینی در مغایرت کامل است.

نقدی بر دگان محمد افلاکی

محمد جواد نصیری



محمد افلاکی فردی میان سال، متولد اطراف اصفهان است. وی تحصیلات آکادمیک و دانشگاهی ندارد. خود را مدرس موفقیت و مربی انگیزشی معرفی می کند و مدعی است روش های موفقیت را بلد است و به دیگران نیز آموزش می دهد. البته مخاطبانش در ازاء این آموزش ها، باید مبالغ کلانی بپردازند.

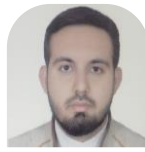
طنز تلخی است؛ خود ایشان به عنوان مدرس موفقیت، فرد ناموفقی است. وی دانشجوی رشته مهندسی مکانیک بوده که در تحصیلش هم ناموفق بود و نتوانست تحصیلات دانشگاهی خود را کامل کند، ولی مدعی است که می تواند بر اساس مباحث فیزیک کوانتوم راه کسب موفقیت، سلامتی، شادی، کسب ثروت و... را به دیگران آموزش دهد.

وی تحصیلات معتبری در حوزه فیزیک کوانتوم ندارد. ولی با ادبیات شبه علمی همانند فیزیک کوانتوم، مخاطبان را با مباحث شبه علمی اقناع کرده و آنان را فریب می دهد. برای رسوایی آقای محمد افلاکی همین کافی است که ایشان پاسخ دهد؛ در کدام علم، پاک سازی کوانتومی اثبات یا حداقل تأیید شده است؟ ایشان به این سؤال پاسخی نخواهند داد، ولی جواب این سؤال این است؛ در هیچ علمی این ادعاها اثبات نشده است.

سخنان ایشان هیچ مبنای علمی ندارد. چطور و با چه روشی اثبات می کند آموزه هایش نتیجه بخش و علت موفقیت منحصر در این آموزه ها بوده است؟

روزگار عجیبی است، همان طور که مشهور است هر کس که از خانه قهر می کند می رود و خواننده می شود. در فضای مروجان آموزش کسب ثروت و موفقیت نیز هر کسی که مدعی آموزش موفقیت و کسب ثروت و سلامتی و... است، روزگاری غرق در مشکلات مالی و فقر و بدبختی بوده و ناگهان همانند کسی که به او وحی شده، متوجه راز و رمز موفقیت می شود و این تجربه را می خواهد به دیگران آموزش دهد. آنها این آموزش های کسب موفقیت، ثروت و سلامتی و... را در تحصیل رشته های دانشگاهی و حوزوی یاد نگرفتند. مدعی هستند این یک علم و مهارت پنهانی است که این افراد از آن مطلع شده اند. نکته مهم این است که بعد از اطلاع از این مهارت و علم، نتوانستند در طی این سال ها آن را در یک رشته علمی و دانشگاهی که مورد تأیید جامعه علمی باشد، ارائه کنند.

«راندا برن»، «ناپلئون هیل»، «نیل دونالد والش» و... از مروجان قانون جذب همه این گونه بودند. نمونه های داخلی این مروجان هم، «سید حسین عباس منش»، «سید محمد عرشیانفر»، «علیرضا آزمندیان»، خاندان تیموری و... است. در این نوشته می خواهیم به آقایی به نام محمد افلاکی بپردازیم. ایشان هم همین قصه تکراری که مروجان موفقیت و کسب ثروت بیان می کنند را دارد. غرق مشکلات و فقر و بدبختی بوده است که به یک باره شروع به آموزش مهارت های کسب ثروت و مهارت کرده و ثروتمند و دارای موفقیت شده است.



محمد کاظم زاده

قانون جذب؛ محرکی برای گسترش شبه علم در جامعه

راندا برن، نویسنده کتاب «راز»، از چهره‌های اصلی ترویج این دیدگاه است و حتی مدعی درمان بیماری‌ها از طریق قانون جذب شده است. این ادعاها نه تنها گمراه‌کننده‌اند، بلکه می‌توانند افراد را از پیگیری درمان‌های واقعی و علمی بازدارند و سلامت عمومی را به خطر اندازند.

در نهایت، پذیرش بی‌چون و چرای چنین باورهایی ممکن است افراد را از تفکر نقادانه دور کند و زمینه‌ساز تصمیم‌گیری‌های نادرست در زندگی شخصی و اجتماعی شود. آگاهی بخشی و آموزش علمی، راهی مؤثر برای مقابله با گسترش این نوع شبه علم‌ها است.

قانون جذب با ترویج مفاهیم غیرقابل آزمون مانند «انرژی کائنات» و «ارتعاش ذهنی»، به گسترش شبه علم در جامعه دامن می‌زند و آن را از مسیر علمی و عقلانی دور می‌سازد. این باورها اغلب با زبان انگیزشی و احساسی مطرح می‌شوند، اما فاقد بنیان‌های تجربی و قابل سنجش هستند.

شبه علم به باورهایی گفته می‌شود که ادعای علمی بودن دارند اما فاقد پشتوانه تجربی و روش‌شناسی معتبرند. یکی از ویژگی‌های آن، ادعاها برای غیرقابل آزمون و ابطال است؛ مانند پیش‌بینی‌های مبهم در طالع‌بینی که نمی‌توان با آزمایش آن‌ها را رد کرد. برخلاف آن، علم واقعی مانند قانون جاذبه نیوتن، بر پایه مشاهده، تجربه و آزمون‌پذیری بنا شده است.

قانون جذب نیز ادعا می‌کند که افکار انسان می‌توانند واقعیت را تغییر دهند، اما این باور فاقد شواهد علمی است و قابل آزمون نیست. فردی که تنها با تجسم ذهنی انتظار ثروت یا درمان بیماری دارد، بدون اقدام عملی به نتیجه نمی‌رسد. علم واقعی بر تجربه و شواهد قابل سنجش است، نه باورهای ذهنی یا احساسات فردی.





مهدی نعمتی

سلاحی استعماری برای تضعیف جهاد در بحبوحه جنگ

نمونه آشکار آن، فعالیت‌های افرادی مانند اعظم جبلی است که با ترویج خرافاتی همچون "کدهای کیهانی" و "شمع تراپی"، مومنان را از جهاد فکری و عملی منحرف می‌کنند. این جریان خطرناک، سه آسیب اساسی به همراه دارد:

الف) تضعیف روحیه مقاومت:

در شرایطی که امت اسلام نیاز به بسیج اندیشه و عمل دارد، این مفاهیم انحرافی، مردم را به سمت انفعال و توهم‌گرایی سوق می‌دهند.

ب) جایگزینی خرافه به جای ایمان:

تبدیل معنویت اصیل اسلامی به اعمال بی‌پایه‌ای که بیشتر به بازتولید فرهنگ مصرفی غرب شبیه است و هیچ حقیقتی ندارد.

ج) خدمت به استکبار جهانی:

ترویج آموزه‌هایی مثل صلح طلبی افراطی آن هم در زمانی که زیر آتش حملات دشمن صهیونیستی بودیم، خواه‌ناخواه مردم را از جهاد و رویارویی واقعی با مسائل منطقه‌ای و جهانی دور می‌کند.

در دوران جنگ و بحران‌های سخت، معنویت به عنوان یکی از مهم‌ترین منابع قوت و آرامش برای مردم نقش حیاتی ایفا می‌کند.

در چنین شرایطی، نیاز به معنویت حقیقی و اصیل بیش از هر زمان دیگری احساس می‌شود تا افراد بتوانند با امید، صبر و استقامت بر دشواری‌ها غلبه کنند.

اما متأسفانه ظهور و گسترش معنویت‌های کاذب، که با اهداف و آموزه‌های غیرواقعی همراه است، این فضای معنوی حساس را به شدت آسیب‌پذیر می‌کند.

در بحبوحه حمله جنگی رژیم غاصب و خونخوار صهیونیستی به ایران عزیزمان، شاهد فعالیت معنویت‌های کاذب ساخته شده توسط نظام‌های استعماری غرب بودیم؛ معنویت‌هایی که نه تنها تحریف واقعیت می‌کنند، بلکه ظلم‌ستیزی را نیز به نام "صلح طلبی" نادیده می‌گیرند. و در آن شرایط جنگی بدنبال صلح و آرامش بودند که نشانه‌ی عدم درک صحیح نسبت دشمنان اسلام و ایران است افرادی که با فعالیت‌های کاذب‌شان، فرهنگ جهاد با دشمنان قسم خورده‌ی خدا و قرآن را به حاشیه می‌رانند.

بعضی از روش‌های مرسوم پکیج فروشان قانون جذب

وعده کسب ثروت و موفقیت بدون تلاش:

این افراد با وعده‌های بزرگ و بی‌پایه، افراد را به فریب می‌کشانند. آن‌ها ادعا می‌کنند که با تکنیک‌هایی سریع و اسرارآمیز می‌توانند در زمانی کوتاه به دیگران قدرت رسیدن به اهداف بزرگ مانند ثروت یا موفقیت کامل بدهند.

ادعای تغییرات شگفت‌آور و فوری:

مدعیان با ارائه وعده‌هایی مبنی بر تحول جادویی زندگی، افراد را تحت تأثیر قرار می‌دهند. آن‌ها معتقدند که با روش‌های منحصر به فردشان، می‌توان خیلی سریع مشکلات را حل کرد و به آرزوها رسید.

فشار روانی با ایجاد حس اضطرار و ترس از فرصت‌های از دست رفته:

بهره‌گیری از عباراتی مانند «فرصت محدود» یا «فقط تا پایان امروز»، روشی دیگر برای ترغیب افراد به تصمیم‌گیری عجولانه است.

تبلیغات جذاب اما جعلی:

استفاده از تصاویر لوکس، ویدئوهای پر زرق و برق، و داستان‌های موفقیتی که پایه و اساس واقعی ندارند، ابزاری اغوا کننده برای جلب مخاطبان است. با هوشیاری و دقت در بررسی اطلاعات و ادعاها، می‌توان فرصت را از سودجویان گرفت و از تصمیماتی که تنها منجر به اتلاف زمان و سرمایه می‌شود، پیشگیری کرد.

در دنیای امروز که جستجوی موفقیت و بهبود زندگی به دغدغه‌ای همگانی تبدیل شده، مفاهیمی مانند «قانون جذب» با وعده‌های وسوسه‌انگیز، توجه بسیاری را به خود جلب کرده‌اند. طرفداران این ایده ادعا می‌کنند که با تفکر مثبت و تجسم خواسته‌ها می‌توان به تمام آرزوها دست یافت.

اما آیا چنین ادعاهایی پایه‌های علمی و منطقی دارند؟

متأسفانه در کنار استقبال عمومی از این موضوع، برخی سودجویان نیز با سوءاستفاده از باورهای ساده‌لوحانه مردم، به فریب‌آفرینی روی آورده‌اند. آن‌ها با تکنیک‌های روان‌شناختی و وعده‌های غیرواقعی، امیدهای کاذب ایجاد می‌کنند و در نهایت تنها چیزی که عاید مخاطبان می‌شود، اتلاف وقت، انرژی و سرمایه است.

هوشیاری و آگاهی، بهترین سلاح در برابر چنین فریب‌هایی است. قانون جذب به عنوان یکی از مفاهیم محبوب در مسیر دستیابی به موفقیت و تغییر سبک زندگی مورد توجه بعضی افراد است. با این حال، هر محبوبیتی دلیل بر مشروعیت و واقعی بودن آن موضوع نیست. بعضی از روش‌های مرسوم کلاهبرداران قانون جذب شامل موارد زیر است:



قانون جذب از دیدگاه گابریله اوتینگن

اما تحقیقات در روان‌شناسی تصویر پیچیده‌تری را نشان می‌دهند. افراط در پروازهای مثبت و غیرمستقیم خیال همیشه به نفع ما نیست. ممکن است تفکر مثبت در کوتاه مدت باعث شود احساس بهتری داشته باشیم؛ اما، در درازمدت، ریشه انگیزه ما را می‌خشکاند، ما را از رسیدن به اهداف و آرزوهایمان باز می‌دارد و با احساس ناامیدی و شکست و جاماندگی و امی‌گذارد.

تحقیقات اوتینگن نشان می‌دهد، که آثار منفی تفکر مثبت در زندگی افراد به کاهش کارایی محدود نمی‌شود. محققان قبل از او نشان داده‌اند که عملکرد ضعیف می‌تواند باعث افزایش نشانه‌های افسردگی شود. به علاوه روان‌شناسان این نظریه را طرح کرده‌اند که کسانی که افسرده می‌شوند شروع می‌کنند به دیدن چیزها به شکلی تحریف‌شده: تمرکز بر محرک‌های منفی و همین‌طور درک چیزهای خنثی به صورت منفی. در واقع ناکامی در جهان واقعی موجب می‌شود که نگرش منفی در فرد توسعه پیدا کند و حتی امور خنثی را نیز منفی ببیند و به امور مثبت هم با نگاه تردید و منفی نگاه کند. اوتینگن نشان داد که تفکر مثبت دقیقاً این آثار را به دنبال دارد و پس از یک دوره تفکر مثبت که بهتر است بگوییم تخیل مثبت، افراد به شدت دچار منفی‌نگری و افسردگی می‌شوند.

گابریله اوتینگن روان‌شناس آلمانی است که سالها به مطالعات تجربی درباره تأثیر خیال پردازی درباره موفقیت (قانون جذب) بر موفقیت واقعی پرداخته است. او در دانشگاه مونیخ زیست‌شناسی خواند و در انگلستان و آمریکا به تحقیق مشغول شد. او از سال ۲۰۰۰ در دانشگاه‌های مختلف جهان در رشته روان‌شناسی و علوم رفتاری تدریس کرده است.

اوتینگن مدل‌های مختلفی از نحوه تفکر مردم درباره آینده را شناسایی کرد و دریافت که بین انتظارات موفقیت در آینده و خیالات موفقیت در آینده تمایز وجود دارد. او معتقد است که این دو شکل تفکر درباره آینده در تأثیر افراد بر تلاش و موفقیت واقعی تفاوت قاطع دارند. فانتزی ساختن درباره آینده تأثیر مهلکی در رسیدن به هدف‌های واقعی دارد.

روان‌شناسی عامه‌پسند و صنعت دوازده میلیارد دلاری خودیاری از این باور رایج پشتیبانی می‌کنند که «تفکر مثبت می‌تواند روحیه ما را بهبود ببخشد و منجر به تغییرات اساسی در زندگی‌مان شود». راندا برن، نویسنده‌ای که در زمینه خودیاری قلم می‌زند، در کتاب خود، تعلیمات سری روزانه (۲۰۰۸) می‌نویسد: «هرچیز بزرگی که می‌خواهید، هم‌اکنون برایش شادمانی کنید، مثل اینکه به آن دست یافته‌اید.»